

## زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان

اولین بار که نام پروین اعتصامی در بین فضلا و ادبای ایران شهرت پایدار قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد ...



اولین بار که نام پروین اعتصامی در بین فضلا و ادبای ایران شهرت پایدار قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد و با تحسین و اعجاب یاد شد ظاهراً بین سالهای 1308 تا 1311 شمسی بود که مجموعه معروف امثال و حکم اثر استاد علی اکبر دهخدا در تهران چاپ و انتشار یافت و قبول عام پیدا کرد. دهخدا در این مجموعه بزرگ چهار جلدی از همان مجلد اول بعضی ابیات پروین اعتصامی را در ضمن امثال و حکم زبان فارسی نقل کرده بود و نام او را در ردیف نام شاعران معروف فارسی که از معاصران وی فقط کسانی مثل ملک الشعراء بهار و ادیب پیشاوری و یحیی دولت‌آبادی و رشید یاسمی ذکرشان در آنجا آمده بود قرار داده بود. اینک بعدها هم در لغت‌نامه دهخدا (1338 شمسی) نام پروین و شرح حال بالنسبه جامعه‌ای از او که ظاهراً قسمتی از آن به خامه مؤلف بود انتشار یافت نشان می‌دهد که در نظر دهخدا شعر پروین ارزش آن را داشت که تا وی نام او را در ردیف شاعران نام‌آور زبان فارسی نقل و ضبط کند. البته شعر پروین از سالها پیش از نشر امثال و حکم و از حدود سال 1300 شمسی در مجله بهار نشر می‌شد و چند سالی قبل از انتشار مجموعه امثال و حکم نیز مؤلف جوان و نوخاسته‌ای به نام محمد ضیاء هشترودی مجموعه‌ای از نظم و نثر معاصر فارسی را با ملاحظات انتقادی به نام منتخبات آثار (تهران 1303) منتشر کرده بود که در آن بمناسبت نقل و نقد شعر پروین از وی تحسین بسیار کرده بود اما اظهار تحسین فوق العاده او در حق پروین اعتصامی چون در موارد دیگر با تعریض در حق دیگران همراه بود مایه رنجش برخی شعرای معروف عصر شد و ملک الشعراء بهار را واداشت تا به این طرز نقد او اعتراض کند (دیوان بهار 2 437 8).

مع هذا بهار هم که در عین حال با اعتصام الملك پدر پروین دوستی و همکاری داشت و از قریحه و استعداد کم‌و‌زیاد پروین آگاه بود در شعر وی به چشم تقدیر و تحسین می‌نگریست و چاپ اول دیوان پروین که دو سالی قبل از وفات پدرش در تهران نشر یافت (1314) مقدمه‌ای به قلم بهار داشت که آکنده از تحسین و تمجید شاعرانه بود. در این مقدمه و همچنین در آنچه علامه قزوینی بعد از نشر دیوان در تقریظ آن نوشت و نیز در آنچه به وسیله دهخدا جهت درج در لغت‌نامه انشاء شد همه جا به تأثیر قابل ملاحظه‌ای که اشرف و ارشاد میرزا یوسف‌خان اعتصام الملك آشتیانی در تهذیب و تقویت قریحه شاعری پروین داشت اشارت هست و پیداست که تربیت پدر باید عامل عمده‌ای در تربیت ذوقی شاعره جوان باشد و عشق و علاقه پروین به پدر هم از جای جای دیوان پیداست. مرثیه‌ای که شاعر در مرگ پدر دارد و قطعه‌ای که برای لوح مزار خویش سروده است نیز حاکی از آن است که زندگی شاعر بعد از وفات پدر بیشتر در تلخی و حسرت گذشته است و یاد مردی که شاعر تربیت ذوق و پختگی طبع خود را مرهون اوست زندگی او را بعد از پدر به سوگ و دردی دایم تبدیل کرده بوده است.

اعتصام الملك پدر پروین که در دی ماه 1316 در تهران وفات یافت مترجم و نویسنده‌ای نامدار و ادیب و محقق کتابشناس بود. وی در عین حال روزنامه‌نگاری با ذوق بود در هنر خط از سرآمدان عصر محسوب می‌شد در زبان ترکی و فرانسه تبحر داشت و در زبان عربی هم نویسنده‌ای چیره‌دست بود. مجله بهار که اولین اشعار پروین در آنجا انتشار یافت به مدیریت او نشر می‌شد و در طی دو سال انتشار خویش مقام برجسته‌ای در بین مطبوعات ایران پیدا کرد. اعتصام الملك از پیشروان تجدید نثر فارسی محسوب می‌شد و آنچه در این مجله و در مطبوعات دیگر به قلم وی انتشار یافت وی را نویسنده‌ای پرمایه با قریحه رمانتیک و با تبحر در زبان فارسی نشان می‌داد. وی در ادب عربی هم تبحر داشت و می‌گویند عربی را هم با همان لطف بیانی که در فارسی داشت می‌نوشت. مندرجات مجله بهار آشنایی وی را با نام و آثار تعدادی از نویسندگان اروپایی نشان می‌دهد.

تربیت و مراقبت چنین پدری پروین را که قریحه ادبی قابل ملاحظه داشت البته ورای ممارست در سنتهای ادب فارسی با ادبیات اروپایی هم آشنا می‌شد؛ داشت خاصه که تحصیل در مدرسه دخترانه آمریکایی نیز وی را به زبان انگلیسی آشنایی می‌داد و مایه ذوق او را چاشنی تازه می‌بخشید.

در خانه مردی که در زبان و ادب فارسی و عربی تبحر کامل داشت و نشر مجله و تصدی ریاست کتابخانه مجلس هم او را دایم با مطبوعات تازه و با نسخه‌های خطی و چاپی کتب مهم فارسی و عربی مربوط و مانوس می‌داشت البته قریحه پروین می‌توانست بشکفت آثار ارزنده پدید آرد و راه کمال بپیماید. خاصه که معاشران پدرش کسانی مانند علی اکبر دهخدا ملک الشعراء بهار حاج سید نصر الله تقوی و امثال آنها بودند که جمله از اکابر شعر و ادب عصر به شمار می‌آمدند و البته دختر جوان را در کار شعر و شاعری ارشاد و تشویق می‌کردند. از این یاران ملک الشعراء بهار استاد شعر خراسانی بود و مخصوصاً با آثار فرخی و انوری و معزی آشنایی خاص داشت. سید نصر الله تقوی جامع و مصحح دیوان ناصر خسرو بود و در عین حال بطرز سنایی و احیاناً به

تتبع اشعار او علاقه می‌زد؛ زرنجی و زرنجی. دهخدا با مثنوی مولانا و با حدیقه سنایی مانوس بود و غیر از تقلید و تتبع شعر قدما در نظم مسمط‌های جدید و توصیف موضوعات جاری قدرت قریحه خاصی داشت. خود اعتصام‌الملک هم چنانکه از لحن نوشته‌های وی بر می‌آید در زبان شاعران بزرگ گذشته مثل سعدی و فردوسی و نظامی تبصر داشت. عباس اقبال و دیگران هم که بیش و کم با مجله بهار همکاری داشتند به شیوه‌های شعر قدما علاقه نشان می‌دادند.

از اینجاست که تأثیر شعر قدما و وارثان شیوه آنها در آن عصر در کلام خانم پروین و در قالب‌های بیانی و اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی او به‌طور محسوسه‌ای مجال جلوه یافت. اینکه غالب مسمط‌های دیوان پروین وزن و لحن مسمط مرثیه‌گونه‌های وی را دارد که دهخدا به یاد جهانگیرخان صور اسرافیل گفته است اینکه قصاید وی غالباً بر شیوه ناصر خسرو و اخیانا نزدیک به طرز بیان سنایی و مسعود سعد و ظهیر واقع شده است اینکه قطعات او از تأثیر انوری گه‌گاه خالی نیست و بعضی مثنویاتش یادآور نظامی و مولوی و سعدی است بی‌شک یادگار دوران تربیت و ارشاد پدر و دوستان پدر را در کلام پروین نشان می‌دهد.

مع هذا در آنچه پروین از شیوه فکر یا بیان قدما تقلید می‌کند و حتی در آنچه شعر وی ترجمه یا نقل مضمون شاعر بیگانه‌ای بنظر می‌رسد کلام وی بقدری صیغه شخصی دارد که به دشواری می‌توان نشان داد. ای از اخذ و اقتباس را در کلام وی بدست آورد.

از جمله در قطعه اشک یتیم که با این بیت ( دیوان شماره 57 ) آغاز می‌شود:

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی

فریاد شوق از سر هر کوی و بام خاست

قافیه شعر و قسمتی از مضمون آن نشان می‌دهد که گوینده نباید از توجه به یک قطعه معروف انوری غافل مانده باشد. اما قطعه انوری که طی آن شاعر لعل و مروارید طوق والی و در و یاقوت ستام مرکب او را خون ایتام و اشک اطفال فقیران شهر نشان می‌دهد در واقع جز گفت و شنود ساده‌ای بین زیرکی با ابلهی نیست:

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابلهی

گفت کاین والی شهر ما گدایی بیحیاست

پروین هم هر چند در قطعه خویش تقریباً همین معنی را تقریر می‌کند و قافیه شعر نه وزن آن نیز ارتباط آن را با کلام انوری محتمل می‌سازد لیکن وی قطعه را با افزودن تصویرهای زنده‌ای تنوع و تحرک می‌بخشد با توصیف عبور موکب پادشاه و غلغله تماشاگران که بر کوی و بام برای مشاهده کوکبه وی ازدحام می‌کنند و با این شگرد که در این انبوه غلغله یک کودک یتیم و یک پیرزن گوژپشت در بین جمعیت مجالی برای گپ زدن در باب منشأ ثروت و جلال پادشاه می‌یابند مضمون مأخوذ یا مسبوق را حالت نمایشی می‌دهد آن را از صورت یک گفت و شنود ساده خارج می‌کند و وقتی از زبان کودک یتیم که هرگز به عمر خویش هیچگونه جواهر پربها ندیده است درباره آن چیز تابناک که بر تاج پادشاهست طرح سؤال می‌کند کلام گوینده لطف و ظرافت خاص پیدا می‌کند و جواب پیرزن هم که به‌هیچوجه مخاطب واقعی سؤال کودک نیست حالت بلفضولی تیب اینگونه زنان کوچه را بهتر تصویر می‌کند و اینهمه به کلام پروین زیبایی خاصی می‌دهد که در سخن انوری نیست هر چند سلاست و انسجام کلام انوری برای پروین حاصل نیست. قطعه مست و هشیار پروین ( دیوان شماره 185 ) هم که در طی آن به شیوه آنچه نزد علماء بلاغت اسلوب حکیم نام دارد سؤال و جوابی رندانه و پر نکته بین مست و محتسب را بهانه نقد و طرح پاره‌های مسائل دقیق اخلاقی و فلسفی می‌سازد یادآور قصه‌های مشابه در دفتر دوم مثنوی است و اینکه لفظ نیمشب بدون آنکه در آغاز قصه پروین آمده باشد ناگهان از زبان مست در دفع پیشنهاد محتسب در رجوع به قاضی از زبان او به بیان می‌آید قطع نظر از سایر قراین ارتباط قطعه پروین را با حکایت مثنوی نشان می‌دهد تردیدی در این باب که همین قصه مثنوی باید منشأ الهام پروین بوده باشد باقی نمی‌گذارد مع هذا مضمون گفت و شنود در کلام پروین لطف خاصی به حاضر جوابی مست می‌دهد که در کلام مولانا مطرح نیست بعلاوه اینکه پروین از زبان مست تفاوت اهل طریقت را با اهل شریعت به ایهام بیان می‌کند و مثل آنچه در منظومه دزد و قاضی ( دیوان شماره 100 ) نشان می‌دهد قاضی را هم مثل خود اهل هرگونه گناه و بدکاری توصیف می‌کند نقد اجتماعی او را عمق و تأثیر خاص می‌بخشد و جنبه شخصی فکر پروین را که البته در جای خود اینجا و جاهای دیگر از مولانا و مثنوی او تلقی الهام می‌نماید به طور بارزی نشان می‌دهد. مسمط معروف یاد یاران ( دیوان شماره 206 ) که خطاب لطف و عبرت‌آمیز به یک پیکر مومیایی مصر باستانی است مأخوذ از یک قطعه معروف شاعری انگلیسی به نام هوراشیو اسمیت ( H. Smith 1840 1779 ) است که اصل آن را ظاهراً از ترجمه فرانسوی اعتصام‌الملک در مجله بهار سال دوم ( شماره 2 رمضان 1339 ) ترجمه و نشر کرده است اما کسی که مسمط پروین را در دیوان می‌خواند و از ترجمه شعر ه. اسمیت در مجله بهار واقف نیست با تعجب از خود می‌پرسد که این پیکر مومیایی را پروین در کدام موزه دنیا دیده و در طی کدام مسافرت خارج ممکن است مشاهده کرده باشد که با این لحن عمیق و عبرت‌انگیز با آن گفت و شنید می‌کند قدرت تعبیر و مهارت فنی پروین در نقل مضمون این قطعه معروف مخصوصاً از آنجا پیداست که مراد گوینده را بدون نقل و تکرار نامهای خاصی که مربوط به مصر باستانی است و در اصل قطعه هم هست به زبان شعر کلاسیک

فارسی بی‌&ZWNJ;هیچ لغزش و بی‌&ZWNJ;هیچ اطناب به بیان می‌&ZWNJ;آورد. چنانکه فی المثل به زحمت می‌&ZWNJ;توان تصور کرد این ابیات وی در آن قطعه .  
این دست که گشته است پُر چین  
بوده است چو شاخه‌&ZWNJ;ای برومند ...  
شاید که به بزمگاه فرعون  
پیموده و داده ساغری چند  
از این ترجمه پدرش ( بند چهارم ) الهام گرفته باشد این دست که به پهلوی تو پر چین شده شاید با فرعون می‌گساری کرده و تعاطی اقداح نموده ...و یا آنچه در این گفته پروین هست:  
زاندم که تو خفته‌&ZWNJ;ای درین غار  
گردنده سپهر گشته بسیار  
بس پاکدلان و نیک‌&ZWNJ;کاران  
آلوده شدند و زشت کردار ...

از مضمون این ترجمه اعتصام الملك ( بند ششم ) از وقتی جسد تو در این صندوق خوابیده است بسی تبدلات و انقلابات دیده ...اخذ شده باشد. البته زبان محکم و استوار شعر کلاسیک پروین با زبان ساده اما زیبای روزنامه‌&ZWNJ;ای خاص اعتصام الملك هم نسبت ندارد و پیداست که شاعر قدرت بیان شاعرانه را بیش از آنکه مدیون انشاء پدر باشد به ممارست و مطالعه در آثار قدما مرهون است. مضمون نغمه رفوگر ( دیوان شماره 195 ) را هم شاعر ما به احتمال قوی از آنچه بوسیله اعتصام الملك در مجله بهار تحت عنوان نغمه پیرهن به فارسی نقل شده است باید الهام گرفته باشد اما قدرت قریحه گوینده چنان لطف و صلابتی به کلام پروین داده است که این نغمه عمیق پرشور و درد را با آن شکایت تلخ و بیان ساده روزنامه‌&ZWNJ;ای که در انشاء اعتصام الملك هست نمی‌&ZWNJ;توان طرف نسبت یافت .  
شعر مسط گونه‌&ZWNJ;ای هم که تحت عنوان ای گربه ( دیوان شماره 62 ) در خطاب به گربه‌&ZWNJ;ای گمشده دارد و انس و علاقه بانوی جوانی را به یک گربه خانگی که مایه انس اوست تصویر می‌&ZWNJ;کند یادآور یک قصیده عربی است از شاعری به نام ابو بکر نهروانی معروف به ابن العلاف ( وفات 319 ) که هر چند مرثیه در باب گربه‌&ZWNJ;ای است که همسایگان شاعر او را کشته‌&ZWNJ;اند و گربه گمشده‌&ZWNJ;ای نیست باز از پاره‌&ZWNJ;ای جهات با شعر پروین بی‌&ZWNJ;شباهت نیست و قسمت عمده‌&ZWNJ;ای از این قصیده در وفیات الاعیان ابن خلکان ( شماره 164 ) مذکور است و هر چند مطلع آن:

یا هر فارتنا و لم تَعُدِ  
و کنتَ عندی بمنزل الولد  
بی‌&ZWNJ;شباهت به مطلع مسط پروین:  
ای گربه تو را چه شد که ناگاه  
رفتی و نیامدی دگربار

بنظر نمی‌&ZWNJ;رسد و او نیز تا حدی مثل پروین کَر و فَرّی را که گربه از دست رفته در شکار موش و رغ و ماهی داشت با حسرت یاد می‌&ZWNJ;کند مع هذا تصویرهایی که پروین از بازیها و شیطنتهای گربه و بیش طرح می‌&ZWNJ;کند اصالت تجربه او را نشان می‌&ZWNJ;دهد و روح مادرانه شاعر که گربه را به سبب رک کردن فرزندان سرزنش می‌&ZWNJ;کند نیز چنان صمیمانه است که مجرد این شباهت را برای تصور ارتباط بین مضمون شعر پروین با کلام ابن علاف قابل استناد نشان نمی‌&ZWNJ;دهد و هر چند با احاطه‌&ZWNJ;ای که اعتصام الملك به شعر و ادب عربی دارد اینکه مضمون آن را هم وقتی برای دختر شاعر خویش تقریر کرده باشد مانعی ندارد ظاهراً احتمال اخذ و اقتباس در این مورد پذیرفتنی نمی‌&ZWNJ;نماید خاصه که مضمون هم عام و مشترک و مربوط به زندگی هر روزینه دختران خانه نیز هست و احساس دلسوزی و شفقت پروینی هم که در قطعه وی پیداست اصالت دارد و با وجود تجربه زندگی عادی برای شاعره‌&ZWNJ;ای مثل او بیانش به مأخذ الهام حاجت ندارد .

مضمون قصاید پروین که قسمت عمده آنها در سبک ناصر خسرو و سنایی است دقایق اخلاقی و تربیتی است و شیوه بیان وی در اینجا از آنگونه است که نزد شاعران قدیم از خاقانی و ظهیر تا کمال اسمعیل و سعدی سابقه دارد و خاقانی در قطعه معروف خویش در باب عنصری از آن به شیوه تحقیق تعبیر می‌&ZWNJ;کند که در عین حال نزد خود او مفهوم زهد و وعظ را هم متضمن است. مع هذا مضمون وعظ و تحقیق پروین هر چند شامل تحذیر از تعلقات دنیوی هست متضمن الزام ترک دنیا و التزام فقر و تجرد صوفیانه نیست. از این رو سعی در ایجاد دنیایی بهتر و اهتمام در رفع ظلم و بیدادی را که در جامعه عصری هست بر مخاطب الزام می‌&ZWNJ;کند و پیداست که نیل به کمال مرتبه انسانی را بدون رهایی از بیعدالتیهای اجتماعی ممکن نمی‌&ZWNJ;داند و برای رفع این بیعدالتیها هم ترک دنیا و تحقیر متاع دنیوی را توصیه نمی‌&ZWNJ;کند. در عین آنکه حصر توجه به متاع دنیوی را شایسته مقام انسانی نمی‌&ZWNJ;داند سعی و عمل را هم برای اجتناب از حیات کاهلانه و بی‌&ZWNJ;ثمر الزام می‌&ZWNJ;کند. آشکارست که این طرز تلقی هم انعکاسی از آرزوهای بر باد رفته جامعه عصر جوانی خود اوست که نتوانست بین سعی و عمل با تربیت و اخلاق انسانی پیوند و



پي نوشت :

( 1 ) .دکتر عبد الحسين زرّين&zwnj;کوب دفتر ایام نشر معین علمی تهران 1365 صص 53 62 .نویسنده: دکتر عبد الحسين زرّين&zwnj;کوب